

LIBRARY, A.M.U.



PE7359

مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَحْمَةُ اللَّهِ وَكَرَمُ

۷۳۵۹



۷۸۷

کتابخانه مجلس شورای ملی
دفتر اسناد و کتابخانه
مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
دفتر اسناد و کتابخانه
مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲

بسم الله الرحمن الرحيم

بشنو این کلام را بسمع قبول عاطلی که باطنش خدای کامل در دل و جان خویشش گیرد بزیان آسم زنده دم اقرار	بعد از حمد و تعظیم نخستین فرشته بر عاقل نیست بیرون ازین که بپذیرد بعد از ان بی تر و دو و انکار
---	---

صفت ایمان مجمل

بلکه فرشته عالم را چاره و ان هست بود و نخواهد بود نیست اندر یکا نگیش شکنی تا شود خلق را رسول نبی که محمد علیه الف صلوة واجب آمد جانان ایمان شرح آن گوش کن علی اییل	کافر بنده ایست آدم را که عدم شان ره وجود نمود است بی تهت شمار یکی شود و بقول ثقات و بعد از آن و بعد از آن
--	--

در بیان پیرو حق تعالی شاه

پیش می این سخن یقین باشد باشد از جسم و جان چه گفته چه نو	با خرد و کامران
---	--------------------

کتابخانه مجلس شورای ملی
دفتر اسناد و کتابخانه
مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲

بسیار از صفات حق سبحانه و تعالی شانه
 و در بیان وحدت ذات پاک حق سبحانه تعالی شانه
 و در بیان اسماء و صفات حق سبحانه تعالی شانه
 و در بیان حیات حق سبحانه تعالی شانه

<p>نیست اور از صفاتی چادره خانه بی صلیح خانه ساز که دید هر چه آورد سوی اسی چشمتی یعرض ذات او و بیست و دو همه محتاج اوشین و فراز اول او بود و کائنات بود آخر او ماند و نماند کس از همه در صفات و ذات جدا</p>	<p>که بود فیض بخش همواره نقش بی مست خاصه زن که شیند یافته اسی و تقارن و س هر چه بندگی خیال از ان برتر او برتر از استیاج و نیاز یافت از جمله کائنات وجود کثره اور اسیر اندکس لیس حق کیشله آید</p>
--	---

در بیان وحدت ذات پاک حق سبحانه تعالی شانه

<p>و احد است و بذات خویش احد هر که او حدتش شود مشهود ساخت خویش بود از ان پاک ره تا سلطان نیافت همایش گر خدا بودی از یکی اقرون و فیض وجود بسته شد همه عالم عدم شد که با هم و اندان کشن عقل باشد هر سکن جمیت از نظام افتد</p>	<p>و حدتی برتر از شمار و عدد از عدد و فارشت و از محدود که کند کس تو هشتم اوراک تنگنا می جمال شد جایش کی باندی جان بدین قانون ستار و پود بقا کسته شد بلکه بیرون نیامد که ز عدم که دوشه راجو باشو دیک شهر رخنه در کار خاص و عام افتد</p>
---	--

بیان اجمالی اسماء و صفات حق سبحانه تعالی شانه

<p>بصفت کمال موصوفت باشد اسمای او جهان بسیار در خبر گرچه هست عدد کم یک و رجه باشد هزار و یک مشهور همه پاک از شرم و جرمی از شین بر کمال</p>	<p>بشوت جلال معروفست که بود برتر از قیاس و شمار هست نسبت با نجی باندک نیست اندر هزار و یک محصور همه با ذات او نه غم نه عین شانش آتش شعله</p>
---	---

بیان حقیقت حیات حق سبحانه تعالی شانه

بسیار از صفات حق سبحانه و در بیان وحدت ذات پاک حق سبحانه تعالی شانه و در بیان اسماء و صفات حق سبحانه تعالی شانه و در بیان حیات حق سبحانه تعالی شانه

و در بیان وحدت ذات پاک حق سبحانه تعالی شانه

و در بیان اسماء و صفات حق سبحانه تعالی شانه

و در بیان حیات حق سبحانه تعالی شانه

چون شو و حشر کرده در حشر نامهای عمل کنند روان نام از سوی دست بر پشت از سو چپ هند بایس شست	از بی لفظ صور نوع بسته سوی شان بعد انتظار گران سعد را دهند بجز شرف تکلفان و محنتها در شست بر جهان
--	---

بیان بنجیدگی اعمال و سبب آن

تا بختند طاعت و عبادان شاد و زی که شد و اهل غایت خون گری که ماند و حشران	وضع می یکن کنند از بی آن آن کش افزو کف حسانات وان کش افزو و پاد عبادان
--	--

بیان دل صراط و عبور از آن

بر چشم سبیل عجب بنمست عابران را بود و آتش غوغ عرض آن موی بلکه از مو کم بزرگوار کسبند شان حاضر قعر و فرخ شود در او را طبع لیک بر قدر قوت تو حید خود بود دست خیر راست را بگذر و بجز برق خالفت نیز یا چه پیروی دگر فرو تر از آن نبو و زان گذشتن آسایش باشد از آن قدر ضعف و رنگ گر چه بدید و حشر شست بسیار	چون از میزان و وزن آن ببرد پلی زان سان که از قدم توفیق نیز چرخ تیغ کلا افزو و هم و من و کافر هر که کافر بود و چو بند پای و زان بر سر نهی کا بید و زان بر سر نهی کا بید و زان از نور او کند پر نیز یا چه می بران و باد و زان و آنکه صبر بود و در آتش تک و در رخ آن گذر که تنگ لیک یا بد خلاصه آخر کار
---	---

بیان مواظبت چو گاه قیامت

که طبعان بایستند و حسانات هر هر مونس قفسه سوال دگر طی هر مونس قفسه کند بشما سب	چرخ آمد مواظبت حسانات کرده آما و کف خالق و او کف هر که گوید جواب خود و بعد اب
--	---

چون شو و حشر کرده در حشر
نامهای عمل کنند روان
نام از سوی دست بر پشت
از سو چپ هند بایس شست

از بی لفظ صور نوع بسته
سوی شان بعد انتظار گران
سعد را دهند بجز شرف
تکلفان و محنتها در شست
بر جهان

تا بختند طاعت و عبادان
شاد و زی که شد و اهل غایت
خون گری که ماند و حشران

وضع می یکن کنند از بی آن
آن کش افزو کف حسانات
وان کش افزو و پاد عبادان

بر چشم سبیل عجب بنمست
عابران را بود و آتش غوغ
عرض آن موی بلکه از مو کم
بزرگوار کسبند شان حاضر
قعر و فرخ شود در او را طبع
لیک بر قدر قوت تو حید
خود بود دست خیر راست را
بگذر و بجز برق خالفت نیز
یا چه پیروی دگر فرو تر از آن
نبو و زان گذشتن آسایش
باشد از آن قدر ضعف و رنگ
گر چه بدید و حشر شست بسیار

چرخ آمد مواظبت حسانات
کرده آما و کف خالق و او کف
هر که گوید جواب خود و بعد اب

چون از میزان و وزن آن ببرد
پلی زان سان که از قدم توفیق
نیز چرخ تیغ کلا افزو و هم
و من و کافر
هر که کافر بود و چو بند پای
و زان بر سر نهی کا بید
و زان بر سر نهی کا بید
و زان از نور او کند پر نیز
یا چه می بران و باد و زان
و آنکه صبر بود و در آتش
تک و در رخ آن گذر که تنگ
لیک یا بد خلاصه آخر کار

که طبعان بایستند و حسانات
هر هر مونس قفسه سوال دگر
طی هر مونس قفسه کند بشما سب

چرخ آمد مواظبت حسانات
کرده آما و کف خالق و او کف
هر که گوید جواب خود و بعد اب

१॥७॥
५०

DUE DATE

14150170

41209

